

واکاوی مسئلهٔ ظلم در قرآن و حدیث با رویکرد روان‌شناسی

صدیقه گیوی^۱

چکیده

ظلم یکی از مسائل پیچیدهٔ انسانی است که تأثیرات قابل توجهی در سطوح فردی و اجتماعی دارد و همواره مورد توجه مکاتب فرهنگی، دینی و اخلاقی قرار گرفته است. بررسی ابعاد مختلف ظلم در متون و حیانی، به‌ویژه قرآن کریم و مستندات روایی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر با استناد به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام به تبیین مفهوم ظلم، انواع و مصادیق آن، وظایف انسان در برابر ظلم و آثار روحی، دنیوی و اخروی آن پرداخته است. هدف این تحقیق، دستیابی به فهم عمیق‌تری از تأثیرات ظلم بر روان و رفتار انسان‌ها و ارائهٔ راه‌کارهایی برای مقابله با ظلم و پیشگیری از آثار منفی آن در سطوح فردی و اجتماعی با رویکرد روان‌شناسی است.

کلیدواژه‌ها: مفهوم ظلم، آثار ظلم در قرآن و حدیث، رویکرد روان‌شناسی به ظلم.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث (givi.1398@gmail.com)

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه بشری در طول تاریخ، موضوع ظلم و پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی بوده است و با توجه به قبح ذاتی ظلم و آثار مخرب آن در زندگی انسان و عذاب و عقابی که قرآن کریم در آخرت برای ظالمان پیش‌بینی کرده است، بحث پرهیز از ظلم و برحذر داشتن دیگران از ارتکاب آن، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. پدیده شومی که همه پیامبران و مصلحان با آن به مبارزه برخاسته‌اند، به ویژه آن که ائمه علیهم‌السلام عواقب وخیم آن را گوشزد نموده و پیروان خود را در مبارزه با آن به گونه مؤکد، تشجیع و تشویق کرده‌اند، تا جایی که امام علی علیه‌السلام در وصیت‌نامه خویش به امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام می‌فرماید: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً؛ همیشه دشمن ستمگر و یار ستم‌دیده باشید» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). همه امامان معصوم علیهم‌السلام نیز متناسب با شرایط اجتماعی خویش با ظلم مبارزه نموده‌اند و در این راه در میدان جنگ یا در محراب عبادت یا در زندان و در حالت شکنجه و حصر خانگی و... به شهادت رسیده‌اند. تأملی گذرا و بررسی اجمالی ده‌ها آیه و صدها حدیث در تبیین فضیلت عدالت و زشتی و نکوهش ظلم، نشانگر این واقعیت است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص مقاله پیشینه خاصی یافت نشد و تنها به برخی پیشینه‌های عام آن اشاره می‌شود. یدالله پور (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «کرامت انسان در قرآن کریم» یکی از موانع دستیابی به کرامت را ظلم و بی‌عدالتی معرفی نموده و نتیجه گرفته که تمام آموزه‌های اسلامی با کرامت انسانی کاملاً سازگار است.

عاشوری نالکیاشری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «قرآن و تحول فرهنگی در جزیره العرب در قرن اول هجری» بیان می‌دارد زمانی که جزیره العرب کانون ظلم و فساد و خرافات بود، نشاط و شادابی از روان مردم دور شده و آنها در ترس و روان‌پریشی به‌سر می‌بردند؛ قرآن کریم تحول عظیمی در مخاطبان خویش ایجاد کرد و با روش‌های متنوع، مخاطبان با عقاید مختلف را جذب نمود. در نتیجه، ظهور اسلام عمیق‌ترین تحولات فرهنگی را در جامعه جزیره العرب ایجاد کرده و با تکریم انسان، او را از فساد و ظلم دور نموده و آرامش روانی را برایش به ارمغان آورده است.

یعقوبی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «نقش عقلانیت در تمدن‌سازی بر اساس تئوری

امامت در اندیشه امامیه» عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی را زمینه تمدن‌سازی معرفی کرده است. ابوالحسن نژاد (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی علل سکوت در برابر ظلم» ظلم‌ستیزی را ویژگی بارز فرهنگ اسلامی می‌داند و سکوت در مقابل ظلم را معلول فقر فرهنگی و اعتقادی بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد عاملی که نقش کلیدی ایفا می‌کند، اعتقادات و اخلاقیات فرد است.

شبر (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «کاربست عدالت در تنظیم رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل از منظر اسلام» نتیجه گرفته است که با تحقق ابعاد مختلف عدالت، ظلم و تعدی و استکبار و نقض پیمان و نقض حقوق بشر و... ممنوع خواهد شد.

هاشمی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «ارتباط معنویت با پیشرفت اقتصادی از منظر قرآن» عدالت در توزیع فرصت‌ها و مبارزه با ظلم و ویژه‌خواری را موجب رفع موانع و ایجاد بسترهای سرمایه‌گذاری و افزایش ثبات اقتصادی می‌داند.

۲-۱. هدف پژوهش

فطرت الهی انسان، زیر بار ستمگری و ستم‌پذیری نمی‌رود؛ از این‌رو ظالم به میزان ظلمی که مرتکب می‌شود، از فطرت الهی و هدف خلقت خویش فاصله می‌گیرد و ممکن است تا مرحله «سُبیّیت» پیش رود و از آن نیز فرو کاسته شود؛ مظلوم نیز به میزان ستمی که تحمل می‌کند، عزّت نفس خود را از دست می‌دهد و این شرایط اگر تداوم پیدا کند، موجب فشار روانی او می‌شود و زندگی او را از معنا تهی می‌کند و اگر نتواند خود را نجات دهد، احساس درماندگی می‌کند و چه بسا به بیماری‌های سخت روحی و روانی دچار شود و دست به خودکشی یا خودسوزی بزند و گرفتار خسران دنیوی و اخروی گردد. این مطلب می‌تواند دلیل پرداختن به موضوع ظلم با رویکرد روان‌شناسی را تبیین کند که چگونه ظالم را از فطرت پاک الهی تهی می‌نماید و مظلوم را از زندگی عزتمندانه دور می‌کند و با احساس قربانی بودن، رنجور و روان‌پریش می‌سازد.

۳-۱. ادبیات پژوهش

ظلم در لغت از ماده «ظَلَمَ يَظْلِمُ ظُلْمًا» به معنای تاریکی و شکافی است که در زمین به وجود می‌آید و نیز گفته‌اند: «وضع الشيء فی غیر موضعه» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۳۷۴).

یعنی قرار دادن چیزی در غیر موضع آن. ظلم به معنای تجاوز از حد و اندازه نیز آمده است که از آن به «جور» تعبیر کرده‌اند. در کتاب مفردات آمده: «ظلم»، تجاوز از حق را گویند، این تجاوز چه کم باشد چه زیاد؛ لذا درباره گناه بزرگ و کوچک، هر دو، به کار می‌رود. به همین دلیل به حضرت آدم علیه السلام به سبب تعدی‌ای که انجام داد و نیز برای ابلیس همین لفظ به کار رفته، اگرچه میان این دو ظلم، فاصله بسیار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷-۵۳۸).

در کتاب مجمع البیان ذیل آیه ۳۵ بقره آمده است: «ظلم»، «جور» و «عدوان» هم معنی‌اند. ضد ظلم، انصاف و ضد جور، عدل است و اصل ظلم، کم کردن حق است؛ چنانچه خدا فرموده است: ﴿كَلِمَاتُ الْجَنَّتَيْنِ أَتَتْ أَكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا...﴾ (کهف: ۳۳). هر دو باغ میوه خود را می‌داد و از آن چیزی کم نمی‌کرد؛ یعنی ناقص نمی‌گذاشت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۱۹۳).

ظلم در متون دینی دارای مصادیق زیادی است که برخی از آنها چنین‌اند: شرک، گناه و عصیان، بغی، عدوان، ستم و... . بزرگ‌ترین ظلم، «شرک، کفر و نفاق» معرفی شده است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳). در تعریف دین به هر نقصان و ضرر در حق دیگری، ظلم گفته شده است؛ خداوند می‌فرماید: ﴿... مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾؛ به ما ضرر نزدند؛ بلکه ضرر به خودشان وارد شد (بقره: ۵۷). همچنین به ناقص کردن حق، یا کسی که خود را عمداً از ثوابی محروم سازد، ظلم گویند؛ مانند سخن حضرت یونس علیه السلام که می‌فرماید: «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ به همین سبب کسی که خود را از ثوابی محروم کند، می‌توان به او گفت که به خود ستم کرده است (طبرسی، ۱۴۰۱: ۱/۱۳۴).

۴-۱. روش و ساختار پژوهش

پژوهش پیش رو با ابزار کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی تدوین شده و پس از ذکر مصادیق ظلم از منظر قرآن و روان‌شناسی، تکلیف در برابر ظلم از دیدگاه قرآن و حدیث را واکاوی کرده است. سپس به آثار دنیوی و اخروی ظلم پرداخته و در ادامه، راه‌های پیشگیری از ظلم و خشونت را بیان کرده است. پایان‌بخش مقاله، نتیجه‌گیری از مباحث ارائه شده است.

۲. انواع و مصادیق ظلم از منظر قرآن

گونه‌های مختلف ظلم در یک رده‌بندی اصلی در بیان قرآن کریم به دو نوع تقسیم می‌شود:

۲-۱. ظلم انسان نسبت به پروردگار (حق الله)

هرگونه نافرمانی از دستورهای الهی و سرکشی و سرپیچی از دستورهای رهبران آسمانی نیز ظلم به خداوند محسوب می‌شود؛ زیرا مصداقی از شرک در فرمان‌برداری است. ظلم به خدا از دو جهت قابل بررسی است: یکی کوتاهی در رعایت شأن و مقام و صفات جلالیه و جمالیه و در آنچه مستحق توحید است؛ دیگری شدت و عظمت آن است که عبارت است از: تضييع حقوق و عدم رعایت حدود و شأن او. انسان به دو صورت مرتکب ظلم به خدا می‌شود: یکی ظلم در فضای فکری و عقیدتی و دیگری در حیطه عمل.

۲-۱-۱. ظلم در عقیده

ایمان به خداوند به عنوان خالق یکتای جهان هستی، اعتقادی توحیدی است که بر اساس استدلال عقلی و یا اشراق روحی برای موحد ایجاد می‌شود و هرگونه اخلال و تزلزل در اعتقاد توحیدی - که منجر به کفر یا شرک شود -، در واقع ظلم در عقیده محسوب می‌شود.

۲-۱-۲. کفر

کفر در لغت، پوشانیدن و پنهان کردن چیزی است. کسی که احسان غیر را نسبت به خود اظهار نکند و آن را بپوشاند، گویند کفران نعمت کرده است (راغب، ۱۴۱۲: ۷۱۴). کفر در اصطلاح، انکار خدای تعالی و نعمت‌های اوست که صفتی باطنی و از افعال قلبی انسان به شمار می‌آید. این صفت قلبی، ریشه در کارهای زشت و ناپسند انسان دارد (شعرانی و قریب، ۱۳۸۰: ۳۴۰/۲).

۲-۱-۳. شرک

شرک، ظلمی عظیم و گناهی بزرگ و دروغی برساخته است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ بی‌گمان، خدا شرک‌ورزی به خود را نمی‌بخشد و کمتر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد، و هر کس به خدا شرک ورزد، در حقیقت گناهی بزرگ برافشته است ﴿(نساء: ۴۸). از آن رو که خداوند، بالاترین و برترین موجود است و در صفات، نامتناهی است، ظلم به خدا نیز شنیع‌ترین عمل محسوب

می‌شود و هرگز بخشیده نخواهد شد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾؛ بی‌گمان خدا شرک‌ورزی به خود را نمی‌بخشد و کمتر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد، و هر که به خدا شرک ورزد، دچار گم‌راهی دور و درازی شده است ﴿(نساء: ۱۱۶)﴾. شرک یعنی موجود بی‌ارزشی را همتای خداوند قراردادن و ظلم به مخلوق نیز ثمره شرک و کفر است؛ زیرا مشرک با اعمال خود موجب می‌شود تا هم خود و هم دیگر بندگان، از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر ذلت پرستش‌غیر خدا ساقط شوند.

۱-۲ - ۴. ظلم در عمل

انسان از جنبه عملی نیز مرتکب ظلم به ساحت مقدس خداوند می‌شود. تکذیب آیات الهی و دروغ بستن به خداوند، افترا و کذب از مصادیق ظلم به شمار می‌رود. در آیات قرآن کریم به دو گونه به این مسئله اشاره شده است: یا دروغ به عنوان وصفی از ظالمان آمده و یا دروغ‌گو را ظالم معرفی کرده است. منظور از دروغ بستن به خدا، افترا بستن به خداوند است به این‌که برایش شرکایی قائل شوند. خداوند در قرآن از زبان اصحاب کهف می‌فرماید: ﴿هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْنَا مِنْ آيَاتِنَا لَإِذَا هُمْ فِيهَا مُنَادُونَ أَلَنْ نَبْدُلَ آيَاتِنَا عَنْ آيَاتِهِمْ وَلَيَحْضُرُنَّهَا جُحُودًا أَكْثَرُ﴾؛ اینان قوم ما هستند که به جای او خدایانی برگرفته‌اند؛ چرا بر [خدایی] آنان دلیلی روشن نمی‌آورند؟ و کیست ستمکارتر از آن‌که بر خدا دروغ بزند؟ ﴿(کهف: ۱۵)﴾.

۱-۲ - ۵. ظلم در رفتار و ارتکاب فواحش

یکی از رفتارهای ظالمانه در محضر پروردگار، ارتکاب فواحش و کارهای زشت است که خداوند به صراحت از آن منع کرده و حرمت آن را اعلام نموده است؛ لذا در سوره مبارک اعراف می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأَثْمَ وَ الْبَغْيَ بَغْيِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ بگو خداوند تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و [همچنین] گناه و ستم بدون حق، و این که چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید ﴿(اعراف: ۳۳)﴾.

واژه «اثم» در این آیه، در اصل به معنای هرگونه کاری است که زیان‌بخش باشد و موجب

انحطاط مقام انسان گردد و او را از رسیدن به ثواب و پاداش نیک باز دارد؛ بنابراین هر نوع گناهی در مفهوم وسیع اثم، داخل است. توصیف «بغی» در آیه مورد بحث، به قید «غَیْرِ الْحَقِّ» از قبیل توضیح و تأکید روی معنای «بغی» است» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵: ۶ / ۱۵۵).

۲-۲. ظلم انسان به دیگری (حق الناس)

ظلم به دیگران یعنی ضایع کردن حقی از حقوق آنان و وارد کردن صدمه و ضربه به شخص یا شخصیت، حیثیت و یا موقعیت او و در اصل، ایجاد نوعی نقصان و کمبود و ضرر در دیگری است. مردم حقوقی دارند که نادیده گرفتن این حقوق و تجاوز به حریم آنان، ظلم محسوب می‌شود: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ملامت تنها برای کسانی است که به مردم ستم می‌ورزند و در زمین به ناحق، سرکشی می‌کنند؛ آنانند که عذابی دردناک دارند﴾ (شوری: ۴۲).

۲-۳. ظلم انسان نسبت به خود (حق النفس)

ظلم به نفس، گسترده‌ترین نوع ظلم است؛ چرا که همه مظلّم به آن برمی‌گردد. در آیات قرآنی وقتی به مصادیق ظلم به نفس توجّه می‌شود، به خوبی روشن می‌گردد که ظلم به نفس دارای بازتاب اجتماعی است و به شکل ظلم به دیگران و ظلم به خداوند تجلّی می‌یابد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ ظَلَمَ نَفْسَهُ كَانَ لِغَيْرِهِ أَظْلَمَ؛ کسی که به خود ستم کند، به دیگران بیشتر ستم می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷: ۶ / ۸۵).

به دلیل بازتاب اجتماعی ظلم به نفس، توجّه به این نوع ظلم و پیشگیری از آن، اهمیت می‌یابد؛ زیرا اثرات آن تنها دامنگیر شخص نمی‌شود؛ بلکه جامعه را نیز مبتلا می‌کند. خداوند متعال ظالم به نفس را این‌گونه معرفی می‌نماید: ﴿... وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (طلاق: ۱). بیرون نهادن پای از حدود الهی و قوانین تکوینی و تشریعی، ظلم به نفس محسوب می‌شود. این قوانین و مقررات الهی، ضامن مصالح مکلفان است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۴ / ۲۲۳).

در آیین اسلام کسی اجازه ندارد به خودش ظلم کند؛ زیرا قوام و دوام هر دین به وجود پیروان آن دین است. فرد مؤمن علاوه بر مسئولیت‌های اجتماعی و حقوق دیگران، باید حق النفس خویش را هم رعایت کند. ظلم به نفس، موجب بروز دشمنی میان مردم می‌شود؛

زیرا شخص ظالم به «خودِ عالی» خویش احترام نمی‌گذارد و در پی مقاصد حیوانی و پرورش «خودِ دانی» بر می‌آید. این منفعت‌طلبی موجب دشمنی میان او و دیگران می‌گردد. انواع گناهان و مظالم به نوعی ظلم به نفس محسوب می‌شود؛ زیرا فاعل گناه، اولین کسی است که عقوبت کارها به او می‌رسد.

۳. مصادیق ظلم در قرآن از منظر روان‌شناسی

قرآن کریم عامل اصلی فشارهای روانی را دوری از یاد خدا می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...﴾؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت زندگی سختی خواهد داشت... (طه: ۱۲۴) سختی در زندگی به معنی ناداری نیست؛ بلکه در عین داشتن مال و امکانات، مبتلا به حرص، بخل، طمع و... می‌شود و روح و روانش در تلاطم و اضطراب قرار می‌گیرد و آرامش روان خویش را فدای زیاده‌طلبی و خودخواهی می‌کند (طیب، ۱۳۸۶: ۱۳/۱۱۹). منشأ تمام بیماری‌های اخلاقی، روحی و روانی بر اساس قرآن کریم، استکبار و خودپرستی است که جوانه‌های آن به صورت حسادت، مال‌اندوزی، آرزوهای دور و دراز و... رشد می‌نماید و به مرور زمان صفات فطری حق‌طلبی، دیگرخواهی، قناعت و... را زایل نموده و انسان را به پست‌تر از حیوان فرو می‌کاهد (فرقان: ۴۴) که در این صورت، فرد هر ظلمی را مرتکب می‌شود و قساوت قلب و بی‌مسئولیتی و کوردلی، محصول آن خواهد بود.

۳-۱. گمراه ساختن انسان‌ها

از مهم‌ترین مصادیق ظلم به دیگران، گمراه ساختن انسان‌ها از راه خداست؛ کسانی که مردم را با انواع وسایل از راه خداوند باز می‌دارند، این کار را از طریق القای شبهه و یا از طریق تهدید، تطمیع و مانند آن انجام می‌دهند: ﴿وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَالًّا﴾ (نوح: ۲۴) و یا با ایجاد تفرقه و اختلاف بین مردم و در دین و شریعت الهی، بعد از آن‌که انبیا روشنگری کردند، به مردم ظلم می‌نمایند: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ﴾ (زخرف: ۶۵) و هدفشان باز داشتن از راه خداست.

۳-۲. ترک احسان به والدین

در میان اضداد کلمه ظلم، «عدل» نزدیک‌ترین واژه‌ای است که ضد ظلم محسوب می‌شود؛ همچنین «محسن و ظالم»، نقطه مقابل یکدیگرند. دستور اسلام، رفتار نیکو با

والدین است: ﴿وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (بقره: ۸۳). احسان بالاتر از عدل است؛ زیرا عدل آن است که آنچه بر عهده دارد پرداخت کند و آنچه برای اوست دریافت نماید؛ ولی احسان آن است که بیشتر از آنچه بر عهده دارد بدهد و کمتر از آنچه برای اوست دریافت کند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۱۳۷).

خداوند پس از نهی از شرک - که ظلم عظیم خوانده شده -، بلافاصله امر به نیکی به والدین می‌کند: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ (انعام: ۱۳۵). ذکر نیکی به پدر و مادر، بلافاصله بعد از مبارزه با شرک، دلیل بر اهمیت فوق‌العاده حق پدر و مادر در دستورهای اسلامی است.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ و پروردگارت حکم کرده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسند، به آنها [حتی] «اف» مگو و بر آنان بانگ مزین و با آنان به خوشی و احترام سخن بگو. و بر آنان از سر مهربانی بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! رحمت آر بر آنان، چنان که مرا در کودکی پروردند ﴿(اسراء: ۲۳ - ۲۴)﴾.

«قضاء» مفهوم مؤکدتری از «امر» دارد و امر و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند و این سخن تأکید در این مسئله است. قراردادن توحید یعنی اساسی‌ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر، تأکید دیگری بر اهمیت این دستور اسلامی است. اولین ولی نعمت انسان، خداوند است و پس از خداوند، بیشترین نعمت از سوی والدین به انسان می‌رسد. لذا آیات یادشده، ابتدا به یکتاپرستی دعوت می‌کند و بلافاصله احسان به والدین را یادآور می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۲/۷۴-۷۵).

۳-۳. پرخاش و غضب نسبت به هموعان

خشم و غضب یکی از احساساتی است که خداوند بر اساس حکمت در وجود انسان قرار داده است و جایگاه استفاده از آن فقط برای دفاع از حق است؛ لذا در بین هموعان و مؤمنان، بروز خشم و عصبانیت خطاست و باید کنترل و مدیریت شود، همچنان که در برخورد با دشمنان خدا نباید منفعل برخورد نمود و باید غضب را به اندازه‌ای که منجر به تعدی نباشد،

اعمال نمود (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۹۰). هر انسانی به طور طبیعی در مقابل اتفاقات ناگوار، ناراحت و عصبانی می‌شود؛ اما اگر خشم مدیریت نشود، ممکن است موجب هلاکت و شرور دیگر گردد (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۹۴/۵)؛ زیرا فرد به هنگام بروز عصبانیت، قدرت تفکر نداشته (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۲/۳) و ممکن است مرتکب کارهای خلاف و حتی موجب قتل فرد دیگر گردد (مجلسی، ۱۳۷۵: ۲۶۵/۷۳) و خشم در میان اهل خانه، بسیار شنیع‌تر و مخرب‌تر است؛ زیرا خانه باید جایگاه امن و سالمی باشد تا اعضای خانواده بتوانند رشد و تکامل یابند، در غیر این صورت، موجب فرار فرزندان و طلاق عاطفی همسران می‌گردد.

یکی از مصادیق بسیار مهم ظلم، بداخلاقی نسبت به همسر است که زندگی را به کام هر دو تلخ می‌کند و شقاوت ابدی را در پی دارد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما روا نیست که زنان [شوهرمرده] را برخلاف میلشان به ارث برید. و آنان را [که همسران شمایند] در تنگنا قرار ندهید تا بخشی از آنچه را به آنها داده‌اید بازستانید، مگر این‌که مرتکب کار زشت آشکاری شوند و با آنان به شایستگی رفتار کنید؛ و اگر از آنان خوششان نمی‌آید [بدانید که] بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا خیری فراوان در آن قرار می‌دهد﴾ (نساء: ۱۹).

منظور از «و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» این است که با آنان معاشرت نیکو داشته باشید و این قید شامل ادای حقوق ایشان اعم از انصاف در نفقه و رفتار و معاشرت نیکو با آنها می‌شود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ؛ بهترین شما کسی است که با خانواده‌اش بهترین ارتباط را داشته باشد» (صدوق، ۱۴۱۱: ۵۵۵/۳) و چون که بیشترین و طبیعی‌ترین ارتباط، ارتباط خانوادگی است، لذا اگر ارتباطی درست و مسئولانه باشد، مؤثر و سازنده خواهد بود و اگر ارتباط نادرست و غیر مسئولانه باشد، غیر مؤثر و مخرب خواهد بود و خروجی چنین خانواده‌هایی افراد ناشایست و با مشکلات عدیده روحی و روانی است که وجودشان در اجتماع تأثیر منفی دارد و باعث بزهکاری و انواع مفاسد اجتماعی می‌شود.

۳-۴. کم‌فروشی

خداوند کریم انسان‌های مؤمن را از کم‌فروشی و یا کم‌گذاشتن از کیل برحذر می‌دارد و حتی سوره‌ای با عنوان مطففین (کم‌فروشان) نام‌گذاری شده است، لذا می‌فرماید: ﴿وای بر کم

فروشان! آنان که چون پیمانه از مردم ستانند، تمام می‌ستانند؛ اما هرگاه برای مردم پیمانه یا وزن کنند، کم می‌دهند. آیا آنان گمان نمی‌برند که برانگیخته خواهند شد، در روزی بزرگ؟ ﴿مطفّفين: ۱-۵﴾.

اگر کسی یقین به قیامت نداشته باشد و تنها احتمال آن را بدهد، همین که ممکن است قیامت راست باشد و خدای تعالی در آن روز عظیم، مردم را بدانچه کرده‌اند مؤاخذه کند، کافی است که او را از کم‌فروشی باز دارد» (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۲۰ / ۳۸۱).

۵-۳. تمسخر

تمسخر، عیبجویی، نیش و کنایه و نسبت دادن القاب بد به افراد، مظلومی است که مورد نهی الهی واقع شده است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید هیچ گروهی [از شما مردان] گروه دیگر را مسخره کند؛ شاید آنان بهتر از اینان باشند و نه زنانی زنان دیگر را؛ شاید آنان بهتر از اینان باشند و از یکدیگر عیبجویی نکنید و همدیگر را با لقب‌های بد مخوانید؛ چه بد عنوانی است یادکردن مردم به بدی پس از ایمان [آوردن آنان] و کسانی که توبه نکنند آنانند که ستمکارند﴾ (حجرات: ۱۱).

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لا تکن عیاباً و لا مداحاً و لا طعاناً و لا مماریا؛ نه عیبجو باش و نه ثناگو، نه زخم زبانزن و نه مجادله‌گر» (طبرسی، ۱۳۶۵: ۴۶۷).

۴. تکلیف در برابر ظلم از منظر قرآن و حدیث

قرآن کریم در سوره نحل پس از بیان این مهم که برای هر امتی رسولی فرستادیم، محتوا و اساس دعوت تمام پیامبران را «توحید و مبارزه با طاغوت و ظالم» معرفی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ (نحل: ۳۶).

خداپرستی با پذیرش سلطه طاغوت‌ها و ستمگران نمی‌سازد؛ بر پایه چنین اصلی، هیچ مسلمانی اجازه ندارد در برابر ظلم و ستم ستمگران سکوت کند و یا با آنان همراه شود. در ذیل به برخی از وظایفی که قرآن برای انسان در برابر ظلم و ظالمان برشمرده، اشاره می‌شود:

۴-۱. همراهی و همنشینی نکردن با ظالمان

قرآن کریم با صراحت مؤمنان را از همنشینی و همراهی با ظالمان نهی فرموده است: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ

الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ؛ و هرگاه کسانی را دیدی که درباره آیات ما یاوه‌گویی می‌کنند، از آنان روی برتاب تا این‌که در سخنی دیگر وارد شوند. و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس از یادآوری با آن گروه ستمکار منشین ﴿انعام: ۶۸﴾.

در تفسیر قمی ذیل این آیه، از عبدالاعلی بن اعین نقل کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد، باید در مجلسی که در آن مجلس به یک پیشوایی بدگویی و یا از مسلمانی غیبت می‌شود، ننشیند» (قمی، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۱۲).

۲-۴. تکیه نکردن بر ظالمان

خداوند متعال مؤمنان را از تکیه کردن به ظالمان نهی نموده و فرموده است: ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ و به کسانی که ستم کرده‌اند تکیه نکنید که آتش دوزخ دامگیرتان خواهد شد؛ در حالی که در برابر خدا هیچ یار و یآوری نخواهید داشت و یاری نخواهید شد﴾ (هود: ۱۱۳).

البته این‌که مسلمانان با جوامع غیر مسلمان، روابط تجاری یا عملی بر اساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند، نه داخل در مفهوم رکون به ظالمان است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر ﷺ و اعصار بعد همواره چنین ارتباطاتی وجود داشته است.

۳-۴. یاری نکردن ظالمان

در فقه اسلامی بابی درباره «اعانت بر اثم» و «معاونت ظلمه» وجود دارد که نشان می‌دهد یکی از زشت‌ترین گناهان، یاری ستمکاران و ظالمان و مجرمان است که سبب می‌شود انسان در سرنوشت شوم آنها شریک باشد.

اصولاً ظالمان و ستمگران و افرادی همچون فرعون در هر جامعه‌ای افراد خاصی هستند و اگر توده جمعیت با آنها همکاری نکنند، فرعون‌ها فرعون نمی‌شوند.

۴-۴. تظلم

تظلم یعنی دفع ظلم از خویشان و یا شکایت کردن از ظلمی که به او شده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۸۲۷).

خداوند در جایی که انسان مورد ظلم قرار گیرد برای دفع ظلم، تظلم را جایز دانسته است،

رَعِيَّتُهُ فَهُوَ فِي النَّارِ؛ هر که با زیردستان خود به نیرنگ رفتار کند، اهل دوزخ است» (پاینده، بی تا: ۲۰۶، حدیث ۱۰۲۷).

بنابراین یکی از تکالیف مهم حاکمان اجرای عدالت است؛ چرا که انسان‌ها فطرتاً عدالت‌جو هستند و در سایه عدالت می‌توانند استعدادهای خویش را شکوفا نمایند.

۵. آثار ظلم در قرآن و حدیث

هر عملی از انسان سر بزند، آثاری در زندگی دنیا و آخرت او به دنبال خواهد داشت.

۵-۱. آثار دنیوی ظلم

ظلم به لحاظ فردی و اجتماعی در زندگی دنیوی، آثار منفی دارد و محرومیت‌هایی را برای انسان ایجاد می‌نماید.

۵-۱-۱. محرومیت ظالمان از مقام امامت

قرآن کریم ظلم و ستم را مانع بزرگی برای رسیدن به مقام امامت و عهد الهی می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و [یاد کن] آن‌گاه که پروردگار ابراهیم وی را به کلماتی بیازمود و او آنها را کامل به انجام رسانید؛ فرمود: من تو را به پیشوایی مردم می‌گمارم، ابراهیم گفت: و از نسل من نیز [برمی‌گماری]؟ فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد﴾ (بقره: ۱۲۴).

ظلم در لغت به معنای تجاوز از حد است و هر کس که مرتکب گناه می‌شود، از حد الهی تجاوز می‌کند. پس ظلم شامل تمام گناهان می‌شود و شخص گناهکار نمی‌تواند به مقام امامت برسد؛ بنابراین امام باید مصون از هر گونه ظلم و جور باشد تا صلاحیت مقام پیشوایی را کسب کند (جعفری، ۱۳۷۶: ۱/۳۴۳). لذا هر کس ستم کند و از هر نوع ستمی هم که باشد، خود را از حق امامت محروم کرده و صلاحیت پیشوایی و رهبری را در همه انواع آن، از دست داده است (سید قطب، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۴).

۵-۱-۲. محرومیت ظالمان از هدایت

قرآن کریم یکی دیگر از آثار ظلم را عدم هدایت‌پذیری ظالمان بیان نموده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ بی‌گمان، خدا گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند﴾ (قصص: ۵۰).

در روایات متعددی آیه یادشده به کسانی تفسیر شده است که امام و رهبر الهی را نپذیرفته‌اند و تنها به آرای خویش تکیه می‌کنند.

۵-۱-۳. گمراهی ظالمان

قرآن کریم یکی از آثار ظلم را برای ظالمان، ضلالت و گمراهی بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ...﴾؛ و خدا ستمکاران را گمراه می‌سازد و خدا هر چه بخواهد می‌کند (ابراهیم: ۲۷). خداوند کسانی را که با انکار آیات الهی و بسنده نمودن بر تقلید کورکورانه به خودشان ستم روا داشتند، گمراه می‌کند؛ پس اینان به طریق حق، هدایت نمی‌شوند و در لحظه فتنه و آزمایش، ثابت قدم ندارند (فیض کاشانی، ۱۳۸۶: ۴/۱۹).

۵-۱-۴. زیانکاری ظالمان

ظالم چون بر خلاف فطرت الهی حرکت می‌کند دائم دچار خسران است، از این رو قرآن می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾؛ و قرآن را که برای مؤمنان شفا و رحمت است فرومی‌فرستیم، حال آن‌که ستمکاران را جز زیان نمی‌افزاید (اسراء: ۸۲). تشبیه جالب، پرمعنا و پرمایه‌ای است. آری، قرآن نسخه حیات‌بخشی است برای آنها که می‌خواهند با جهل و کبر و غرور و حسد و نفاق به مبارزه برخیزند.

کلمه «خساراً» به معنای ضرر دادن از اصل سرمایه است. کفار مانند همه افراد، یک سرمایه اصلی داشتند و آن دین فطری‌شان بود که هر دل ساده و سالمی به آن ملهم است؛ ولی ایشان به خاطر کفری که به خدا و آیات او ورزیدند، از این سرمایه اصلی کاستند و چون به قرآن کفر ورزیدند و بدون منطق و دلیل، بلکه به ستم از آن اعراض نمودند، همین قرآن خسران ایشان را دوچندان می‌کند و نقصی روی نقص قبلی‌شان می‌افزاید (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۳/۲۵۵).

۵-۲. آثار اخروی ظلم

به گواهی آیات متعدد قرآن کریم بیشترین و دردناک‌ترین آثار ظلم در آخرت محقق می‌شود و باطن دردناک ظلم، به انسان عرضه می‌شود و ظالم نیز هیچ راهی برای نجات ندارد و تنها راه جبران، دادن اعمال خیر خود به مظلوم است. در ادامه به برخی از آثار اخروی ظلم اشاره می‌شود:

۵-۲-۱. ظالمان در آتش

قرآن کریم با تعبیر مختلفی از جایگاه ظالمان یاد می‌کند که می‌توان به عناوینی مانند: نار، جحیم و جهنم اشاره نمود: ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾؛ کیفر دشمنان خدا آتش است که در آن سرای جاویدشان است؛ جزایی است در مقابل این‌که آیات ما را انکار می‌کردند﴾ (فصلت: ۲۸).

این آیه اشاره می‌کند که عذر افرادی که منکر توحید خدای یکتا و همین‌طور عذر افراد مشرک، مطلقاً قبول و موّجه نیست؛ عذر افراد جاهل و نادان در صورتی پذیرفته است که گناه و خطای آنان غیر از انکار توحید و غیر از شرک باشد؛ زیرا دلایل وحدانیت خدای بی‌همتا به قدری واضح و روشن هستند که کوچک‌ترین ایراد و ابهامی در آنها وجود ندارد و شناختن آنها و ایمان آوردن به آنها به چیزی احتیاج ندارد، مگر یک نظر و دقتی که از هوا و هوس و پیروی از باطل خالی باشد (خمینی نجفی، ۱۳۹۸: ۱۷/۳۳۹ - ۳۴۰).

۵-۲-۲. سخن نگفتن خداوند با ظالمان

یکی از مهم‌ترین آثار اعتراض و خشم، سخن نگفتن با خصم است و در قیامت نیز ظالمان و دشمنان حق و حقیقت، از هم‌سخن شدن با خدای متعال محروم می‌شوند که این محرومیت، آثار زیبایی بر روح و روان ظالمان دارد. قرآن در این مورد می‌فرماید: ﴿بی‌گمان، کسانی‌که آنچه را خدا از کتاب فرو فرستاده کتمان می‌کنند و آن را به بهایی اندک می‌فروشند، جز آتش در شکم‌هایشان [فرو نمی‌برند و] نمی‌خورند و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و پاکیزه‌شان نمی‌سازد و آنان را عذابی دردناک است﴾ (بقره: ۱۷۴).

آیه یادشده در مورد اهل کتاب نازل شده است؛ اما گرچه روی سخن با علمای یهود است، ولی مفهوم آیات در هیچ مورد اختصاص به شأن نزول ندارد. در حقیقت شأن نزول‌ها وسیله‌ای هستند برای بیان احکام کلی و عمومی که خود یکی از مصداق‌های آن محسوب می‌شوند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵: ۱/۵۹۰).

۵-۲-۳. حبط اعمال ظالمان

گرچه عمل ظالمان طبق آیات قرآن هم در دنیا و هم در آخرت، حبط می‌شود، ولی آثار اخروی حبط به مراتب دردناک‌تر و شکننده‌تر است و بیشترین تأثر و تألم را برای روح ظالم به

همراه دارد. آیات ذیل موضوع حبط عمل را بیان می‌کند: «و کسانی از شما که از دین خود برگردند و کافر بمیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد خواهد رفت و آنان اهل آتشند که در آن جاودانه‌اند» (بقره: ۲۱۷).

«حبط» به معنای باطل و بی‌خاصیت نمودن عمل است، چنانچه در قرآن آمده است: «و حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ و آنچه در دنیا انجام داده‌اند، هدر رفته و آنچه می‌کرده‌اند، باطل خواهد بود» (هود: ۱۶).

از پیامبر اسلام ﷺ رسیده است که به ابوذر فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ وَ خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ وَ إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا»؛ هر کجا و در هر حال هستی از خدا بترس و با مردم با خلق خوش رفتار کن و هرگاه عمل بدی انجام دادی، کار نیکی پس از آن انجام ده؛ که آن را محو می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۲۹۰).

۴-۲-۵. ابراز پشیمانی ظالمان

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»؛ و روزی که ستمکار دستان خویش را به [دندان] گزد، گوید: ای کاش همراه پیامبر راهی [درست] را در پیش می‌گرفتم» (فرقان: ۲۷).

«يَعَضُّ» از ماده «عَضَّ» (بر وزن سَدَّ) به معنای گاز گرفتن با دندان است (أنیس و دیگران، ۱۴۱۲: ۶۰۷/۲).

عبارت «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» یعنی ای کاش راهی به سوی نجات انتخاب می‌کردم و تنها راهی که حق است انتخاب می‌کردم و در نتیجه، راه‌های گمراه کننده مرا به سوی خود نمی‌کشاند و به این سرنوشت تلخ گرفتار نمی‌شدم (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۹/۱۸).

۶. راه‌های پیشگیری از ظلم و خشونت

همیشه پیشگیری، بهتر و آسان‌تر از درمان است؛ از همین رو توجّه به آموزه‌های دینی می‌تواند جامعه را از ظلم و خشونت در امان بدارد.

۱-۶. فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی در راستای پرهیز از ظلم و خشونت

آموزش از درون خانواده آغاز می‌شود و به صورت تدریجی نهادینه می‌گردد. از این رو

دفعی نمی‌تواند باشد؛ بلکه از اصل تدریج، طبق سنت الهی پیروی می‌کند (ر.ک: کاظمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۹۵).

۲-۶. تعاون و همیاری نسبت به بندگان خدا

حس همیاری وقتی ایجاد می‌شود که به اصل خلقت توجه شود و این که همه انسان‌ها فرزندان یک پدر و مادر هستند (حجرات: ۱۲) و احساس برادری کنند (حجرات: ۱۰). در حدیث قدسی، محبت و تعاون میان مردم، عامل جلب محبت خدا و دستیابی به آرامش بیان شده است (سیوطی، ۱۴۳۳: ۳۷۲/۴).

۳-۶. گفتار نرم با دیگران

بیشتر درگیرهای فیزیکی و خشونت‌بار، ابتدا با کلامی تند و خشن شروع می‌شود. لذا قرآن کریم توصیه می‌کند که با مردم با خوش‌زبانی سخن بگویید (بقره: ۸۳) و تأکید می‌کند که اگر با نرمی سخن بگویید، تأثیرگذار خواهد بود (طه: ۴۴) و بسیاری از آیات با کلمه «قل» و «قولوا» شروع شده است که آداب سخن گفتن و عفت و نرمی کلام را یادآور می‌شوند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «از به زبان آوردن سخنان زشت بر حذر باش؛ زیرا فرومایگان را گرد تو جمع می‌کند و گرانمایگان را از تو فراری می‌دهد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۴، حدیث ۴۱۷۴).

۴-۶. رفتار نرم و ملایم با دیگران

اصل در اسلام محبت و مودت، رحمت و رأفت، عفو و بخشش و کظم غیظ است و تنها راه نفوذ در قلب انسان‌ها (حتی اگر گم‌راه باشند)، برخورد ملایم و همراه با مهر و محبت است. در دعای جوشن کبیر (بند ۲۰) می‌فرماید: «ای خدایی که رحمت بر غضبت پیشی گرفته است»؛ انسان‌ها نیز باید در ارتباطات خود همین شیوه الهی را پیش گیرند.

۵-۶. مدارا با افراد جاهل

ایزوتسو، به تبعیت از گلدزیهر، واژه «جهل» را پیش از اسلام در مقابل «حلم» می‌داند و معتقد است که با دانستن معنای این دو واژه، نظام روان‌شناسی حاکم بر جهان عرب قابل درک است. ایزوتسو برای جهل، سه معنا بیان کرده است: معنای اول مربوط به رفتار عرب پیش از اسلام است که بر نفس خود مسلط نیست و با کوچک‌ترین تحریکی برآشفته می‌شود و بدون

توجّه به پیامد عمل خویش، اقدام می‌کند؛ ولی حلم، ضدّ جهل است و به معنای تسلّط بر نفس است.

معنای دوم جهل، تأثیر منفی آن بر قوّه تعقل است که وابسته به معنای اول است؛ یعنی وقتی برآشفته شد، بر نفس خود مسلط نیست؛ لذا عملکردش خالی از تعقل است.

معنای سوم که کم‌اهمیت‌تر است، جهل به معنای نادانی است و در قرآن هم جهل، بیشتر به معنای اول و دوم به کار رفته است. ایزوتسو سپس نتیجه مهمی می‌گیرد: تقابل جهل و حلم، مربوط به رابطه انسان با انسان در زمان جاهلیت بوده است؛ اما پس از اسلام این رابطه افقی به رابطه عمودی انسان با خدا تبدیل شده و اعراب مشرک درباره خدا جهل را اختیار کرده‌اند؛ لذا جهل با کفر نیز پیوند خورده است (ایزوتسو، ۱۳۷۳: ۲۷۳-۲۷۸). پس مدارا با جاهل به این معناست که فرد خودش را در معرض خشونت جاهل قرار ندهد و او را تحریک نکند؛ بلکه با مدارا و سلامت از او عبور کند و چه بسا در مقابل رفتار زنده او، اگر پاسخ نرمی داده شود، در موارد زیادی فرد جاهل، شرم‌منده می‌شود و تربیت می‌گردد. لذا عبادالرحمان هنگام مقابله با جاهلان «سلام» می‌گویند (فرقان: ۶۳)؛ سلامی که حاکی از بزرگواری آنهاست و نه ضعفشان؛ سخنی که سالم و خالی از لغو و گناه است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۶/۴).

۷. نتیجه‌گیری

جهان خلقت بر عدالت استوار است و روح انسان، تشنه عدالت بوده و از بی‌عدالتی گریزان است و پس از ایمان به یگانگی خدا، نبوّت و معاد، «عدل» مورد توجّه در اصول و فروع دین مبین اسلام است.

قرآن کریم انسان را از انواع ظلم بر حذر می‌دارد و بزرگ‌ترین ظلم را شرک به خدا معرفی می‌کند که بخشیده نمی‌شود و در مورد ظلم به دیگران نیز که شامل صدمه و ضربه زدن به شخص، شخصیت، حیثیت و موقعیت مردم و حق الناس است، بخشیده نمی‌شود و ظلم به خویش نیز کم‌گذاشتن از وظایف بندگی در مقابل پروردگار است که گم‌راهی انسان را در پیش دارد. در همه مظلالم یادشده، زیانکار اصلی، شخص ظالم است؛ چون در دنیا از مواهبی مانند: هدایت الهی و مقام امامت محروم می‌شود و در آخرت نیز به انواع عذاب‌ها گرفتار خواهد شد؛ به همین دلیل قرآن کریم فرمان می‌دهد که مرتکب ظلم نشوید و در مقابل ظلم نیز سکوت

نکنید؛ بلکه از طریق مبارزه با ستمکار باید از گسترش ستم او جلوگیری شود. خودداری از ظلم و خشونت را باید با آموزش در محیط خانواده و سپس در مدارس نهادینه نمود تا ارتباط مؤثر از کودکی تا بزرگسالی، جای خود را به ارتباط مخرب دهد و بهداشت روانی بندگان خدا در سایه رفتار عادلانه و عاری از ظلم و خشونت تأمین گردد.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۱ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، به کوشش: محمد جعفر شمس الدین، بیروت: دارالتعارف.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میر دامادی، بیروت: دار صادر، سوم.

۴. ابوالحسن نژاد، سعیده، (۱۳۹۴ش)، «بررسی علل سکوت در برابر ظلم»، ارائه شده در: دومین کنفرانس جامعه‌شناسی و اخلاق.

۵. آنیس، ابراهیم و دیگران، (۱۴۱۲ق)، المعجم الوسیط، قم: مکتبه نشر الثقافة الإسلامية.

۶. ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۹۶ش)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، نهم.

۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، تفسیر روح المعانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۸. پاینده، ابوالقاسم، (بی تا)، نهج الفصاحه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۰. _____، (۱۳۷۷ش)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۱. جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶ش)، تفسیر کوثر، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

۱۲. خمینی نجفی، محمدجواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیه.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۳۳ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر.
۱۵. شبر، غلام، (۱۳۹۷ ش)، رساله دکتری «تخصصی کاربست عدالت در تنظیم رفتار دولت‌ها در نظام بین الملل از منظر اسلام»، قم: دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه.
۱۶. شعرانی ابوالحسن و قریب، محمد، (۱۳۸۰ ش)، نثر طوبی یا دائره المعارف الفاظ قرآن کریم، تهران: اسلامیه.
۱۷. صدرحاج سید جوادی، احمد و دیگران، (۱۳۸۳ ش)، دایرة المعارف تشیع (ج ۱۰)، تهران: شهید سعید محبّی.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۰۱ق)، تفسیر المیزان، بیروت: موسسه الأعلمی.
۱۹. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۶۵ ش)، مکارم الاخلاق، ترجمه: ابراهیم میرباقری، تهران: فراهانی، دوم.
۲۰. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۳۷۲ ش)، تفسیر مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم.
۲۱. طوسی، نصیر الدین محمد بن محمد، (۱۳۴۶ ش)، اخلاق ناصری، تهران: جاویدان.
۲۲. عاشوری نالکیاشری، هاجر، (۱۳۹۱ ش)، رساله دکتری «قرآن و تحول فرهنگی در جزیره العرب»، تهران: دانشگاه پیام نور مرکز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۲۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۶ ق)، القاموس المحيط، تحقیق: خلیل مأمون شیخا، بیروت: دارالمعرفة.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۳۸۶ ش)، ترجمه تفسیر صافی، تحقیق و ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایش و همکاران، قم: نوید اسلام، چهارم.
۲۵. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ششم.
۲۶. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، (۱۳۹۹ ق)، فقه القرآن، قم: مطبعه علمیه.
۲۷. قطب، سید، (۱۳۸۷ ش)، فی ظلال القرآن، ترجمه: مصطفی خرم‌دل، تهران: نشر احسان.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ ق)، تفسیر القمّی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.

۲۹. کاظمی، عنایت الله و شکوری، حسن و تلخابی، مجید، (۱۴۰۱ش)، «تبیین اصل تدریج در تربیت از دیدگاه فقه تربیتی»، قم: دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فقه تربیتی، سال نهم، شماره ۱۷.

۳۰. کوشا، محمدعلی، (۱۴۰۱ش)، ترجمه قرآن، تهران: نشرنی.

۳۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۱۵ق)، بحار الأنوار، تصحیح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵ش)، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: مرکز نشر علامه مصطفوی.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوازدهم.

۳۴. هاشمی، سیدمحمد تقی، (۱۴۰۰ش)، رساله دکتری «ارتباط معنویت با پیشرفت اقتصادی از منظر قرآن»، قم: جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزشی عالی امام خمینی.

۳۵. یدالله پور، بهروز، (۱۳۸۸ش)، «معناشناسی کرامت انسان در قرآن»، پژوهشنامه علوم و قرآن کریم، شماره ۲.

۳۶. یعقوبی، حسن، (۱۳۹۶ش)، رساله دکتری «نقش عقلانیت در تمدن سازی بر اساس تئوری امامت در اندیشه امامیه»، قم: دانشگاه قم، پردیس دانشگاهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی